



## بیانات در دیدار روحانیون و طلاب تشیع و تسنن کردستان

23 / اردیبهشت / 1388

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

والحمد لله رب العالمین و الصلّٰة و السّلام علی سیدنا و نبینا أبی القاسم المصطفی محمد و علی اله الطیبین الطاهرین و صحبه المنتجبین

این جلسه دارای خصوصیات استثنائی و منحصر به فردی است. علمای محترم و ائمه ی جمعه و خطباء و طلاب از شیعه و سنی در اینجا مجتمعدند. خواهران طلبه و روحانی هم - چه اهل سنت، چه شیعه - در اینجا حضور دارند. از قراری که گفتند، خانواده های معظم شهدای روحانی کردستان در میان این جمع حضور دارند؛ هم معنویت، هم علم، هم روحانیت، هم شهادت، هم وحدت در این جمع نورانی و متراکم تجلی پیدا کرده است. و این یک چیز برجسته و ممتازی است. قدر این مجلس را هم من بدانم، هم شما بدانید؛ قدر این هم دلی ها و همراهی ها و صمیمیتها را همه ی ما باید بدانیم؛ چون بار سنگینی بر دوش همه ی ما وجود دارد. مسئولیت، مسئولیت بزرگی برای یکایک آحاد ملت ایران در این دوران است. و بخصوص کسانی که از علم و آگاهی و دین و شریعت بیش از دیگران مطلعند.

آنچه در درجه ی اول من در این جمع نورانی و معنوی به نظرم میرسد که عرض کنم، همین حکایت سنگینی مسئولیت است. علماء دین در اسلام، پیشروان اصلاح و ترقی و پیشرفت ملتند. این مسئولیت بر عهده ی عالمان دین گذاشته شده است. اینکه در خطبه ی نهج البلاغه هست که: «و ما کتب الله علی العلماء لا یقاروا علی کظة ظالم و لا سغب مظلوم»؛ یعنی عالم دین در مقابل ظلم، بی عدالتی، تجاوز انسانها به یکدیگر نمیتواند ساکت و بیطرف بماند. بیطرفی در اینجا معنا ندارد. فقط مسئله این نیست که ما حکم شریعت و مسئله ی دینی را برای مردم بیان کنیم. کار علماء کار انبیاء است. «ان العلماء ورثة الانبیاء». انبیاء کارشان مسئله گوئی فقط نبود. اگر انبیاء فقط به این اکتفا میکردند که حلال و حرامی را برای مردم بیان کنند، این که مشکلی وجود نداشت؛ کسی با اینها در نمی افتاد. در این آیات شریفه ای که این قاری محترم با صوت خوش و با تجوید خوب در اینجا تلاوت کردند: «الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احدا الا الله»، این چه تبلیغی است که خشیت از مردم در او مندرج است که انسان باید از مردم نترسد در حال این تبلیغ. اگر فقط بیان چند حکم شرعی بود که ترس موردی نداشت که خدای متعال تمجید کند که از مردم نمیترسند؛ از غیر خدا نمیترسند. این تجربه های دشواری که انبیاء الهی در طول عمر مبارک خودشان متحمل شدند، برای کی بود؟ چه کار میکردند؟ «و کأی من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل الله و ما ضعفوا و ما استکانوا». چی بود این رسالتی که باید برایش جنگید؟ باید جنود الله را برای او بسیج کرد، پیش برد؛ فقط گفتن چند جمله ی حلال و حرام و گفتن چند مسئله است؟ انبیاء برای اقامه ی حق، برای اقامه ی عدل، برای مبارزه ی با ظلم، برای مبارزه ی با فساد قیام کردند، برای شکستن طاغوتها قیام کردند. طاغوت آن بتی نیست که به فلان دیوار یا در آن زمان به کعبه آویزان میکردند؛ او که چیزی نیست که طغیان بخواهد بکند. طاغوت آن انسان طغیانگری است که به پشتوانه ی آن بت، بت وجود خود را بر مردم تحمیل میکند. طاغوت، فرعون است؛ «ان فرعون علا فی الارض و جعل اهله شیعا یتضعف طائفة منهم». این، طاغوت است. با اینها جنگیدند، با اینها مبارزه کردند، جان خودشان را کف دست گذاشتند، در مقابل ظلم ساکت ننشستند، در مقابل



زورگوئی ساکت ننشستند، در مقابل اضلال مردم سکوت نکردند. انبیاء، اینند. «و العلماء ورثة الانبياء». ما اگر در کسوت عالم دین قرار گرفتیم - چه زلمان، چه مردمان، چه سنی مان، چه شیعه مان - ادعای بزرگی را با خودمان داریم حمل میکنیم. ما میگوئیم «نحن ورثة الانبياء» این وراثت انبیاء چیست؟ مبارزه ی با همه ی آن چیزی است که مظهر آن عبارت است از طاغوت؛ با شرك، با كفر، با الحاد، با فسق، با فتنه؛ این وظیفه ی ماست. ما نمیتوانیم آرام بنشینیم، دلمان را خوش کنیم که ما چند تا مسئله گفتیم. با این، تکلیف برداشته نمیشود. این، قدم اول. هر دوره ای اقتضائی دارد. يك روز ما برای این که از هویت قرآنی اسلام دفاع کنیم، کتابها مینوشتیم، استدلالها میکردیم، حرفها میزدیم، يك عده مستمع و مرید و علاقه مند هم وجود داشتند، اینها را از ما میشنفتند، کار ما انجام گرفته بود. طاغوتی هم بر سر کار بود، اجازه ی بیشتر از این تحرك را نمیداد. بعضی مان که زرنک تر بودند، تلاشهای گسترده تری میکردند؛ بعضی هم به همان حداقل اکتفا میکردند. اما امروز چه؟ امروز دو خصوصیت وجود دارد که بار من و شما را سنگین میکند. يك خصوصیت پیشرفت شیوه های انتقال فکر است. شما ببینید تلویزیون، رادیو، وسائل الکترونیکی، اینترنت و دیگر وسائل ارتباطاتی، امروز در دنیا در خدمت چه اهدافی قرار دارد. امروز استکبار به این اکتفا نمیکند که شمشیر نشان بدهد؛ شمشیر هم نشان میدهد، اما در کنار او به ده ها شیوه ی دیگر متوسل میشود برای این که آن فکر غلط، آن راه خطا، آن روش ستمگرانه و طغیانگر را بر ملتها تحمیل کند. امروز طبق اطلاعات قطعی ثابت شده است که مؤسسه ی عظیم هالیوود و شرکتهای بزرگ سینمائی با سیاستهای استکباری آمریکا همراهی و همکاری مستمر و باب میل دارند. این مؤسسه ی بزرگ فیلم سازی و سینمائی که ده ها کمپانی بزرگ فیلم ساز از هنرمند و از کارگردان و از بازیگر و از نمایش نامه نویس و فیلم نامه نویس و سرمایه گذار در آن گرد هم جمع شدند، در خدمت هدفی دارند حرکت میکنند. آن هدف عبارت است از اهداف سیاست استکباری ای که دولت آمریکا را هم همان سیاستها دارد میچرخاند. اینها چیز کوچکی نیست. امروز شما برای اینکه اسلام را، دین را، حقیقت را، صراط مستقیم را، هم به مردم نشان بدهید، هم مردم را در این صراط به راه بیندازید، با مشکلات بزرگی رو به رو هستید. باید با زمان، خودمان را تطبیق بدهیم. شبهه ها از قبیل شبهه های صد سال و دویست سال قبل نیست. شبهه هائی که در ذهن جوان شما، دانشجوی شما، حتی دانش آموز شما القاء میکنند، شبهه هائی از جنس روز است. در مقابل این کی میخواهد بایستد؟ غیر از علمای دین، غیر از مرزداران عقیده چه کسی باید در مقابل این تیره های مسموم و زهرآگین بایستد و قرار بگیرد؟ این، مطلب دوم.

خصوصیت دیگری که در این روزگار وجود دارد، وجود يك حکومت قرآنی است. امروز يك چنین حکومتی برپاست. دیروز چنین حکومتی نبود، امروز هست. ما در تاریخ اسلام، از صدر اسلام به این طرف، از وقتی که خلافت تبدیل شد به سلطنت در دنیای اسلام، تا امروز هیچ حکومتی نداشتیم که بر اساس شریعت حکومت کند. حتی خلافت عثمانی که اسمش هم خلافت بود، بسیاری از مسلمانها هم به همین عنوان خلافت دلشان را به آن دستگاه بسته بودند، يك دستگاه سلطنت بود؛ یعنی حاکمیت در آن کشور بر اساس دین نبود، بر اساس شریعت نبود. ما حکومت دینی نداشتیم؛ امروز داریم.

من ادعا نمیکنم که این حکومت دینی يك حکومت قرآنی کامل است؛ ابدًا. اول منتقد دستگاه خود بنده هستم. ما در اجرای شریعت اسلامی در حداقلها داریم حرکت میکنیم. منتها جهت، جهت درستی است؛ به سمت حداکثر میخواهیم حرکت کنیم و پیش برویم. حکومت، حکومت دینی است؛ رسماً، قانوناً، بر طبق قانون اساسی. هر حرکتی، هر قانونی که برخلاف شریعت اسلامی باشد، منسوخ است؛ حکومت، حکومتی است بر اساس دین. این پدیده ی فوق العاده مهمی است. یعنی دستگاه سیاسی در کشور به اهل دین اجازه میدهد و بلکه از آنها میخواهد که در راه ترویج شریعت حرکت کنند. مسئولین نظام اگر با معیارهای دینی تطبیق نکنند، طبق قانون مشروعیت خودشان را از دست میدهند. این يك چیز بدیعی است، این يك چیز جدیدی است؛ ما نداشتیم. از این فرصت باید



استفاده کرد. پس این خصوصیت دوم وضعیت موجود. از این خصوصیت حداکثر استفاده را برای ترویج حقایق اسلامی و معارف اسلامی و شریعت اسلامی در این دنیای گرفتار مادیت می‌شود برد.

مرحوم سید قطب در یکی از نوشته‌هایش حرفی دارد که من از چهل سال قبل یا شاید بیشتر که این حرف را دیدم، دائماً در ذهن من هست. او می‌گوید اگر طرفداران و داعیان اسلام - مضمون حرف این است. حالا جزئیات حرف چون خیلی قدیم دیدم، یادم نیست - به جای نوشتن این همه کتاب، به جای این همه تبلیغات، به جای این همه سخنرانی، اداره‌ی این همه مسجد، یک کار برای ترویج اسلام بکنند، آن کار از همه‌ی این کارها تأثیرش بیشتر است. و آن اینکه در گوشه‌ی ای از دنیا - به ذهنم است می‌گوید در یک جزیره‌ی دور افتاده‌ی ای - یک حکومت اسلامی تشکیل بدهند؛ نفس تشکیل یک حکومت اسلامی در گوشه‌ی ای از این دنیای بزرگ اثرش از هزاران کتاب، هزاران سخنرانی، هزاران مطلب نکته‌دار در ترویج دین، بیشتر است. ما این را امتحان کردیم. نظام اسلامی وقتی تشکیل شد، فریاد اسلام وقتی از حلقوم آن مرد بزرگ و شجاع و بی‌نظیر خارج شد؛ امام بزرگوار ما - که هیچ شخصیتی از این شخصیت‌های مصلح اسلامی تاریخمان را با او نمیتوانیم قیاس کنیم. من با شرح حال بزرگانی از مصلحان از قبیل سید جمال‌ها و نمیدانم دیگرانی که بودند، آشنا هستم. هیچ کدام با این مرد بزرگ، این امام عزیز که خداوند توفیق داد ما زمان او را درک کردیم، قابل مقایسه نیستند. با آن شجاعت، با آن صراحت، با آن احساس عزت، از اسلام حرف زد - ناگهان همه‌ی دنیای اسلام قلوبشان متوجه به اسلام شد. امروز شما در هر کدام از دانشگاه‌های کشورهای اسلامی بروید، بین دانشجویان و طبقه‌ی تحصیلکرده‌ی جوان، گرایش و عشق به اسلام را می‌بینید. اینها همانهایی بودند که کمونیستها آنها را براحتی جذب میکردند؛ جریانهای گوناگون ملحد براحتی آنها را به خودشان متمایل میکردند. امروز این گرایشها به حداقل رسیده. نگاه، نگاه به اسلام است. این همه که شما می‌بینید از سوی دولتهای مرتجع، دولتهای وابسته، دولتهای اسیر و ذلیل در منطقه‌ی ما علیه انقلاب کار انجام می‌گیرد، به خاطر همین است؛ می‌ترسند؛ گرایشها را می‌بینند؛ علاقه‌ی صمیمی و قلبی بخصوص جوانهایشان و ملتشان را به این انقلاب و به این نظام و به این پرچم برافراشته‌ی اسلام در اینجا می‌بینند. این را می‌بینند، به وحشت می‌افتند، بنا میکنند فعالیت کردن. منتها فعالیتها جورواجور است. دیگر حالا بخواهیم نوع فعالیت را که سلاطین و رؤسای ظالم مسلط بر کشورهای اسلامی دارند نسبت به انقلاب اسلامی انجام میدهند و بی‌انصافی‌هایی که میکنند، بشماریم، یک فهرست طولانی است؛ یک قائمه‌ی طولانی است. از بسیاری اش هم شماها شاید مطلعید. این به خاطر همین است؛ چون اثر دارد. اگر انقلاب اسلامی این تأثیر شگرف و عمیق و ماندگار و زیر و رو کننده را نداشت، این قدر با انقلاب اسلامی مبارزه نمی‌کردند؛ آن هم کسانی که اسمشان مسلمان است.

عزیزان من! مسئله‌ی دعوی شیعه و سنی که شما می‌بینید در یک دوره‌ی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی داغتر از قبل شد، ناشی از این است. در دوره‌ی حکومت اسلامی، ناگهان دیدیم دعوی شیعه و سنی در ایران، در عراق و در کشورهای دیگر داغتر شده. الان کس‌هایی را در بعضی از کشورها به اتهام اینکه دارند شیعه را ترویج میکنند، میگیرند! حرف بی‌محتوا و غلط و دروغ. آن هم در کشورهایی که مردمشان محب اهل بیتند؛ اهل سنتند، لیکن اهل سنت محب اهل بیت، عاشق اهل بیت. این را ما می‌بینیم و دیدیم.

کار به جایی رسید که خیلی از عربها که از روی علاقه و محبت به رادیوهای ایران در آن اوائل انقلاب گوش میکردند، زبان فارسی را یاد گرفتند. افراد متعددی در آن سالهای اول با بنده ملاقات میکردند، میگفتند ما فارسی را از روی عشق و علاقه‌ی به انقلاب یاد گرفتیم. همین طور دائم به رادیوی فارسی که نمیفهمیدیم چه می‌گوید، گوش دادیم، بتدریج فارسی را یاد گرفتیم. فارسی حرف می‌زدند؛ بلد بودند. نفوذ انقلاب این است. سید قطب درست گفت. از هزاران کتاب، اثر این - نظامی که بر اساس اسلام به وجود آمده - بیشتر است.

اگر سالهای اول میتوانستند این نظام را دفن کنند، به ضرر اسلام تمام میشد. میگفتند ببینید اسلام نمیتواند. یک



انقلابی راه انداخت، یک نظامی سر کار آورد، دو سال بیشتر نتوانست عمر کند؛ پنج سال بیشتر نتوانست عمر کند. اگر نظام اسلامی میماند اما پیشرفت نمیداشت، به ضرر اسلام بود. میگفتند بله، یک نظام اسلامی آمده، مردم را برده است به دوران ما قبل تاریخ؛ نه علمی، نه پیشرفتی، نه تکنولوژی ای. اما انقلاب اسلامی هم ماندگار شد، هم ریشه دار شد، هم پیشرفت علمی محیر العقول کرد، هم نسل جوان فرزانه و نخبه ای را تحویل داد. اینکه شما میشنوید که میگویند ایران در سلولهای بنیادی هشتمین کشور دنیاست، این حرف خیلی بزرگی است؛ ایرانی که از همه ی امکانات پیشرفت او را محروم کرده بودند. وقتی نظام اسلامی این کشور را تحویل گرفت، زیرساختها مطلقاً مناسب با این پیشرفتهای علمی نبود. وقتی میگویند جمهوری اسلامی با فرستادن ماهواره به فضا - که چشم رقبا و دشمنان جمهوری اسلامی را خیره کرد - دهمین یا نهمین کشوری است که این کار را انجام میدهد، این خیلی حرف بزرگی است. ایران؟! کی کرد این را؟ نظام اسلامی. کی علم را اینجور پیش برد؟ کی نهضت علمی را در کشور به وجود آورد؟ کی آن هوش ذاتی ایرانی را در خدمت ابتکار و نوآوری قرار داد؟ نظام اسلامی. پس نظام اسلامی هم ماندگاری خودش را نشان داد، هم توانائی خودش را برای پیشبرد یک ملت.

این میشود مایه ی افتخار برای مسلمین، مایه ی اعتزاز برای هر مسلمی در هر نقطه ی از عالم. آنوقت دشمنی ها شروع میشود؛ یعنی شدت پیدا میکند. شما اگر تو خیابان به یکی یک تلنگر بزنید، حداکثر این است که خشمگینانه نگاهی به شما بکند؛ رد میشود میروند. اگر یک مشت بزنید، برمیگردد دوتا به شما حرف درشت میزند. اما اگر یک ضربه ی کاری بزنید، یقه ی شما را میگیرد و رهایتان نمیکند. اینکه می بینید یقه ی جمهوری اسلامی و نظام اسلامی را میگیرند و رها نمیکنند، نشانه ی این است که ضربه ای که جمهوری اسلامی بر پیکر استکبار وارد کرده است، خیلی عمیق بوده. دشمن ما فلان گروهک منزوی با چهارتا آدم کوچک یا بزرگ نیست. دشمن ما فلان دولت منطقه ای عاجز و ناتوان نیست که تو ملت خودش هم پایگاهی ندارد. دشمن ما دستگاه عظیم استکبار است که مهمترین تصمیم گیرهایش سرمایه داران صهیونیست و کمپانی دارها و تراست دارها و کارتل دارهای گردن کلفت دنیایند. این، در مقابل نظام اسلامی ایستاده است و البته از همه ی شیوه ها هم استفاده میکند. ضربه به او خورده است که این جور می بینید از همه ی امکانات استفاده میکند، از همه ی وسائل استفاده میکند. حالا از ایجاد واگرائی نسبت به عقاید اسلامی، سوق دادن جوان به مواد مخدر، به فساد، به استفاده ی از غفلت بعضی از دستگاه ها، جوانها را آسیب پذیر کردن، تا اختلافات مذهبی، تا اختلاف شیعه و سنی، تا فلان گروهک؛ و اگر دستش برسد در متن مسئولین بالا و نیمه بالای جمهوری اسلامی هم نفوذ بکند، این کار را هم میکند. همه ی تلاش را دارند میکنند. با همه ی این تلاشها مؤمنین ایستاده اند: «کالجبل الراسخ لا تحرکه العواصف». این تندبادها نمیتواند جمهوری اسلامی را تکان بدهد.

ما به دل خودمان نگاه میکنیم، به دل مردمان نگاه میکنیم، رحمت الهی را مشاهده میکنیم. وقتی می بینیم عزممان راسخ است، وقتی می بینیم تحریک دشمن ما را متحرک نمیکند، اخم او ما را نمیترساند، وعده ی او ما را به او دلخوش و خوش بین نمیکند، میفهمیم رحمت الهی است؛ خدای متعال پشت سر همه ی این عوامل ظاهری و مادی است؛ دست قدرتمند الهی پشت این نظام است و دارد او را به پیش میبرد؛ دارد هدایت میکند. «اللهم ائما یکتفی المکتفون بفضل قوتک». در دعای صحیفه ی سجادیه - من توصیه میکنم همه ی شما را که با صحیفه ی سجادیه انس پیدا کنید؛ دعاهای امام سجاد (سلام الله علیه) - آمده: همه ی کسانی که در دنیا قدرتی دارند، اکتفاء ذاتی ای دارند، ریزه خوار قدرت تو هستند؛ در مشت قدرت تو هستند. «فصل علی محمد و اله و اکفنا و ائما یعطى المعطون من فضل جدتك فصل علی محمد و اله و اعطنا و ائما یهتدی المهتدون بنور وجهك فصل علی محمد و اله و اهدنا». (8) اعتماد به خدا، اکتفاء به کفایت الهی، پشتگرایی به رحمت و هدایت خدا، مگر میگذارد انسان ناامید شود. به مردم خودمان هم که نگاه میکنیم، عین همین را می بینیم. اگر کردستان است، اگر سنی اند، اگر



بلوچند، اگر شیعه اند، اگر اصفهانی اند، اگر شیرازی اند، انسان می بیند در اعماق دل مردم نشانه ی رحمت الهی پیدا است؛ دلها را خدای متعال قرص کرده است. خیلی خوب، خدا حجت را بر ما تمام کرده؛ این امکان، این زمینه. حرکت کنید پیش بروید. روحانی این زمان از این امکان باید حداکثر استفاده را بکند، با افکار جدید آشنا شوند، راه ها و شیوه های دشمن را بشناسند و به زمان خودشان عالم شوند؛ «العالم بزمانه لاتهجم علیه اللوابس». درست مثل جبهه ی جنگ. شاید بسیاری از این جمع حاضر جبهه های جنگ را دیده باشند - حالا جوان ترها آن روزها را ندیده اند - در داخل جبهه ی جنگ، از اطراف گلوله ی توپخانه می آید، خمپاره می آید، انواع و اقسام آتش از اطراف میبارد و از بالای سر انسان رد میشود؛ به طوری که گاهی انسان جهتگیری را گم میکند؛ نمیداند این گلوله ای که دارد می آید، از طرف دشمن دارد می آید، یا از طرف دوست دارد مواضع دشمن را میکوبد. این خیلی خطر بزرگی است. برای یک رزمنده بزرگترین خطر این است که جهتگیری را گم کند؛ نداند دشمن کجاست، دوست کجاست. اگر ندانست دشمن کجاست و دوست کجاست، آنوقت ممکن است به طرف دوست آتش کند؛ به خیال اینکه دارد به طرف دشمن آتش میکند. اینها خیلی خطرناک است. بعضی از ما به طرف دوستانمان آتش میکنیم، خیال میکنیم به طرف دشمن داریم آتش میکنیم! بعضی از ما غفلت میکنیم از اینکه ایجاد اختلاف مذهبی، نقشه و طرح دشمن است برای اینکه ما را مشغول به خودمان کند. غفلت میکنیم؛ همه ی همت یک شیعه میشود کوبیدن سنی، همه ی همت یک سنی میشود کوبیدن شیعه. خوب، این خیلی تأسف آور است. و دشمن این را میخواهد.

ببینید، در قضیه ی حمایت از فلسطین - این یک مثالی است میخواهم بزنم - هیچ کشور و هیچ دولتی به گرد جمهوری اسلامی نرسید. این را همه ی دنیا تصدیق کردند. جوری شد که بعضی از کشورهای عربی از ناراحتی دادشان بلند شد، گفتند ایران دارد برای مقاصد خود اینجا تلاش میکند! البته فلسطینی ها به این حرف اعتنائی نکردند. از جمله در قضیه ی غزه - در این جنگ بیست و دو روزه ی چند ماه قبل - جمهوری اسلامی در همه ی سطوحش؛ از رهبری و ریاست جمهوری و مسئولین گوناگون و مردم و تظاهرات و پول و کمک و سپاه و غیره، همه در خدمت برادران فلسطینی مظلوم و مسلمان قرار گرفتند. در بحبوحه ی این حرفها، یک وقت دیدیم که ویروسی دارد تکثیر مثل میکند؛ دائم میروند پیش بعضی از بزرگان، بعضی از علماء، بعضی از محترمین، که آقا! شما دارید به کی کمک میکنید؛ اهل غزه ناصبی اند! ناصبی یعنی دشمن اهل بیت. یک عده هم باور کردند! دیدیم پیغام و پیغام که آقا، میگویند اینها ناصبی اند. گفتیم پناه بر خدا، لعنت خدا بر شیطان رجیم خبیث. در غزه مسجد الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب هست، مسجد الامام الحسین هست، چطور اینها ناصبی اند؟! بله، سنی اند؛ اما ناصبی؟! اینجور حرف زدند، اینجور اقدام کردند، اینجور کار کردند. نقطه ی مقابلش هم هست: یک عده بلند شوند بروند قم، لابلای کتابهای شیعه را نگاه کنند، ببینند کجا اهانت به مقدسات اهل سنت است، از او عکس بگیرند، بیایند تو محافل سنی پخش کنند، ببینید آقا! این کتابهای شیعه است. یا یک گوینده ی نادان، غافل یا مغرضی روی منبر نسبت به مقدسات اهل سنت حرف مهمل و بدی بزند؛ این را نوار کنند، سی دی کنند، بروند اینجا آنجا پخش کنند: بگویند ببینید آقا! این شیعه است. این را به او بدبین کنند، او را به این بدبین کنند. این معنایش چیست؟ «و تذهب ریحکم» یعنی چه؟ یعنی همین دیگر. وقتی اختلاف پیدا شد، وقتی تفرقه پیدا شد، وقتی نسبت به هم سوءظن وجود داشت، وقتی یکدیگر را خائن دانستیم، طبیعی است که با هم همکاری نخواهیم کرد. همکاری هم اگر بکنیم، با هم صمیمی نخواهیم بود. این همان چیزی است که آن دشمن دنبال اوست. هم عالم شیعه، هم عالم سنی، باید این را بفهمند، این را درک کنند. بدیهی است دو تا مذهب در برخی از اصول، در برخی از فروع با هم اختلاف دارند؛ البته در بسیاری هم با هم اتحاد دارند. اما اختلاف به معنای دشمنی نیست. فتاوی فقهای شیعه در مواردی صد و هشتاد درجه با هم اختلاف دارد. فتاوی ائمه ی اهل سنت در مواردی بسیار با همدیگر اختلاف دارد؛ اما لزومی ندارد وقتی اختلاف دارد، انسان به همدیگر بدگوئی کنند و فحش بدهند. خیلی خوب، او مذهبش این است، آن هم مذهبش این است.



... (1) بله، اهل سنت همین است. یعنی هیچکس نباید خیال کند که اهل بیت پیغمبر مخصوص و متعلق به شیعه اند؛ نه، مال همه ی دنیای اسلامند. چه کسی است که فاطمه ی زهرا (سلام الله علیها) را قبول نداشته باشد؟ چه کسی است که حسنین (علیهما السلام) سیّد شباب اهل الجنّة را قبول نداشته باشد؟ چه کسی است که ائمه ی بزرگوار شیعه را قبول نداشته باشد؟ حالا یکی او را امام و واجب الطاعه و مفروض الطاعه میدانند، یکی نمیدانند؛ اما قبولشان دارند. اینها حقایقی است، باید اینها را فهمید، باید اینها را نهادینه کرد. بعضی البته این را نمیفهمند، متحرک به تحریک دشمن میشوند. در حالی که خیال میکنند که کار درست را انجام میدهند. «قل هل ننبئکم بالآخرین اعمالا. الذین ضلّ سعیرهم فی الحیاة الدّنیة و هم یحسبون اّتهم یحسنون صنعا»؛ (2) خیال میکنند کار خوب میکنند، غافل از اینکه دارند برای دشمن کار میکنند. این خصوصیت زمان ماست.

صحبت من طولانی شد. البته حرف با شما خیلی داریم. برای علماء و بخصوص برای طلاب جوان خیلی حرف گفتنی هست؛ منتها مجال ها کم است. اگر مجال بیشتری بود، اگر حال بیشتری بود، حرفهای بیشتری برای گفتن وجود دارد. اجمالا بدانید که امروز دشمنی با اسلام از گذشته جدی تر است، دلیل آن هم وجود حاکمیت اسلام در اینجاست. از حاکمیت اسلام، از پرچم برافراشته ی اسلام در ایران، احساس خطر میکنند. این پرچم را باید محکم نگه دارید. این حاکمیت را باید همه قدر بدانند. هر که به اسلام علاقه مند است، هر که به قرآن معتقد است، باید این حاکمیت را قدر بدانند. این، هدف و جهت کلی است.

از لحاظ عملی هم توجه به آن نکته ی اولی که عرض کردم؛ زمان پیش رفته، تغییر زیاد شده، راه های نفوذ در ذهن جوانها زیاد شده. این راه ها را باید بشناسید و بخصوص باید مواجهه ی با دشمن را در حوزه ی تفکر و احساس جوانها اهمیت بدهید و بدانید که دشمن اولین نقطه ای را که مورد توجه قرار میدهد، آن نقطه ی فعال است که یکی از بخشهای آن، عبارت است از نسل جوان؛ چون امید به نسل جوان است و سازنده ی آینده، نسل جوان است، لذا آنجا را دشمن هدف قرار میدهد. البته یکی از نقاط حساس هم علمای دین هستند؛ دشمن آنجا را هم به انواع مختلف و اشکال گوناگون هدف قرار میدهد. شاهدش هم همین فشارهایی است که وجود دارد و جناب آقای موسوی (3) اشاره کردند که علمای کردستان در سالهای اول انقلاب چه فشارهایی را متحمل شدند و شهدای زیادی دادند - هفتاد نفر - که دیروز توفیق پیدا کردیم بر سر مزار بعضی از این شهیدان عزیز در گلزار شهدا حاضر شدیم، فاتحه ای برایشان قرائت کردیم. امیدواریم خداوند درجات شهدا را روزبه روز عالی تر کند.

پروردگارا! آنچه را که گفتیم و شنیدیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده؛ به کرمات آن را از ما قبول کن. پروردگارا! به محمد و آل محمد توفیقات خود، رحمت خود، فضل خود را بر ملت ایران، بر یکایک آحاد این جمع نازل بفرما.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(1) یکی از افراد حاضر در جلسه این شعر را قرائت کرد:

الّ التّبیّ ذریعتی

و هم الیه وسیلتی

ارجو بهم اعطی غذا

بید الیمین صحیفتی

(2) کفّ: 103 و 104

(3) نماینده ی ولی فقیه در استان